

امثال و حکم

A decorative flourish consisting of intricate, symmetrical scrollwork and floral patterns, extending from the right side of the title 'امثال و حکم'.

علی اکبر دہخدا

گزیدہ و شرح: فرج اللہ شریفی گلپایگانی

جلد اول

به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

مقدمه

کتابی را که ملاحظه می‌فرمایید، شرح و توضیح و بیان، گزیده‌ایست از مجموعه چهار جلدی امثال حکم علامه دهخدا، گنجینه‌ای پر بار و ارزشمند در فرهنگ و ادب فارسی با مقامی بس ارجمند، ردیف سایر آثار گران‌بهای او، چون لغت‌نامه «دایرةالمعارف».

استاد ضمن کوشش و اهتمام در جهت توضیح و شناخت تک‌تک ضرب‌المثل‌ها، به خاطر خودداری از اطالۀ کلام و جلوگیری از ازدیاد بیشتر حجم کتاب اغلب با اشاراتی مختصر و در چند کلمه و با توجه به عدم شرح کافی، خواننده را برای کاوش و تفحص بیشتری برای پی بردن به مایه و مفهوم امثال و جایگاه و حدود به کارگیریشان وامی‌دارد و از طرفی در رابطه با یک ضرب‌المثل ابیات بسیاری از شاعران و سراینده‌گان را به عنوان مینا و مصداق و شاهد آورده است.

مورخ بزرگ مرتضی‌راوندی در بخش دوم از جلد هشتم تاریخ اجتماعی ایران، از قول آقای دکتر رضوانیان درباره امثال و حکم پُرارج دهخدا چنین می‌آورد: «این جنگ بزرگ به خاطر وجود بیست و پنج هزار امثال و حکم و گفتارها و ابیات حکمت‌آمیزی که دارد، بلا تردید دارای اهمیت تحقیقی بسیار است. چیزی که هست مؤلف بزرگوار مقدار زیادی از ابیات و نیز قطعات شعری را که گاهی هم به زبان عربی هستند در مجموعه خود فراهم آورده است، که البته حاوی نکات اخلاقی و افکار بلند حکمتی و



غافل نشود عاقل، عاقل نشود غافل

اشاره ایست بر وضع حال غافل و عاقل، عاقل در گفتار اول می اندیشد، نفع و ضررش را می سنجد، خیر و شرش را بررسی می نماید، سپس لب به کلام می گشاید و یا قدم بر می دارد. ولی غافل از درایت بری و به عقل و ممیزه بی توجه است و شعورش کار آیی ندارد. در مصحف شریف می فرماید، غافلان کسانی هستند که قلب دارند ولی شناخت و معرفت ندارند «قلبی که دل نمی شود» چشم دارند و حقایق و واقعیات نمی بینند و گوش دارند نمی شنوند اینان چون حیوانات هستند، بلکه پست تر.

غایت جهل بُود مِشت زدن بر سندان

اشاره بر عدم مراجعه به عقل و استفاده از قوه ممیزه برای شناخت کم و کیف کار دارد. رنج بیهوده بردن و قدم بی فایده برداشتن و سود و زیان کار را از قبل نسنجیدن، مثل، مِشت بر بیشتر زدن.

بر سر مژگان یار من مزن انگشت آدم عاقل به بیشتر نزند مِشت

غربت دیده مهربان باشد

بلا کشیده قدر آرامش و آسایش را می داند، جدا از محبت کسان و خویشان و دوستان و در غربت افتاده در بازگشت، مهر و محبت اطرافیان را اجر می نهد و سپاس می دارد. قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.